معنای اختیار القرائه

شاگرد: ما معنای اختیار را نفهمیدیم خصوصا با توجه به اینکه ناقع همه را اقراء می کند و می گوید همه اش قرآن است .

استاد: ابن جزری این را توضیح داده. توضیحی که تا حدی ناقص است. مانند حفص که دیروز عرض

کردیم که میگوید من خودم «ضُعف» را اختیار میکنم. عاصم «ضَعف[1]» خوانده اما من «ضُعف» را به‌خاطر روایت اختیار میکنم. ایشان میگویند هر کسی برای خودش مأنوساتی دارد. یعنی خودش در خانه اگر بخواند نسبت به حالش، زبانش، درکش برای خودش اختیاری دارد. ایشان میگوید مختار به این معنا است. اما خیلی بیش از این است. من دوباره باید عبارت ابن جزری را بخوانم. اختیار شبیه این مثالی است که عرض میکنم.

در فضای ما که مسأله جواب میدهیم برای همه واضح است؛ میگوییم مقلد چه کسی هستید؟ میگوید مقلد فلان مرجع هستم. میگوییم فلان مقلد شما در اینجا احتیاط واجب دارد، به فالاعلم رجوع کن. کسی که فضای احتیاط واجب و رجوع را نمیداند میگوید خب وقتی میگوید احتیاط کن، باید احتیاط کنم. اگر مرجع من میگوید احتیاط کن، دیگر رجوع معنا ندارد. تناقض نیست؟! مرجع میگوید احوط این است اما شما میگویید رجوع کن؟! کسی که در فضای فتوا نیست به این صورت میشود.

میگوییم یک وقتی فتوا به لزوم احتیاط میدهد و یک وقتی فتوا نمیدهد. بلکه احتیاط در مقام افتاء است. خیلی تفاوت دارد. وقتی اینها برای او واضح شد میگوید که رجوع معنا ندارد. اختیار چنین چیزی است. یعنی در فضای اقراء اختیار یک اصطلاح خیلی روشنی نزد خود آنها است. اما تا شما با فضای آنها آشنا نشوید کاملًا مبهم است.

آن وقتی که ما مجلدات بحارالانوار را میخریدیم، نشر اسلامیه دو جور بیرون میداد. اگر در اینجا ببینید شاید نظیرش کم باشد. تک جلدی میدادند و دوجلدی هم میدادند. مثلًا جلد یک و دو بحارالانوار با هم است. سه و چهار با هم است. در اینجا کتاب بحارالانوار همان کتاب بحارالانوار است اما هر کسی برای اینکه انتخاب کند که من تک جلدی را بگیرم یا دو جلدی را شرائطش فرق میکند. به خصوصیات او با موازنه‌هایی که برای این شخص دارد، برمی گردد. در اینجا کتاب بحارالانوار فرقی نکرده ملاحظات من در انتخاب اینکه کدام جلد را انتخاب کنم دخالت کرده.

مثلًا روایتی سندی دارد و دیگری هم سند دارد. در این سند یک راوی هست که نسبت به آن خیلی دلش قرص نیست لذا اختیار میکند سندی را که همه سلسله سند قرص است. میگوید اخرت؟ این اختیار صرفًا به‌خاطر لفظ نیست میگوید چون در این روایت فلانی هست، من آن را نخواستم و جدا کردم.

شاگرد: موضوع جلسه امروز اختیار بود؟

استاد: نه، من عبارت ایشان را خواندم و خواستم بگویم عشر متواتر است. به «مصطر» مثال زدم.

[1] الروم 54؛ اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً

بازبینی #2
ایجاد شده 20 مارس 2024 15:54:46 توسط ... .
به روزرسانی شده 13 مه 2024 14:38:52 توسط ... .